

بخش اول - تئوری شعر

فصل چهارم - مکاتب شعر نیمائی

با توجه به ساحت های مختلف شعر - همچون مضمون، محتوی، اندیشه، شکل، تصویر، و ابزار - هر تئوری تازه شعری میدان وسیعی را به روی شاعران یک عصر می گشاید که آنان، در عین وفاداری به چارچوب تئوریک مورد نظر، می توانند در این میدان جولان داده و، با نهادن تأکید بیشتر بر یکی از آن ساحت ها، مکاتب شعری خاص خود را آفریده و کمال بخشند. به عبارت دیگر، در دل هر «تئوری ی مادر» امکان تولد «خرده تئوری»^۱ های متعددی وجود دارند که نتیجه خروج از دیدگاه اصلی تئوریک نبوده بلکه نتیجه تأکید نهادن های گوناگون بر ساحت های مختلف شعرند.

«شعر نوی نیمائی» نیز پرورشگاه «خرده تئوری ها» و، در نتیجه، چهره های گوناگونی از شاعران نوسرای ما بوده است. تا سال ۱۳۴۶ کوششی جدی و مبثنی بر توجه تئوریک به این تنوع چهره ها و صداها در شعر نوی نیمائی صورت نگرفته بود. مثلاً، سیروس طاهباز در شماره ویژه شعر امروز ایران نشریه «آرش» و طی گزارشی از جریان گسترش «شعر

۱۶ تئوری ی شعر - از و مرجع نوی تا و شعر عشق»

نیمائی»، همه چهره های گوناگون این نوع شعر را در دو دسته «نیماکرایان» و «نوخیزان» گرد آورده بود. مبنای این گروه بندی فاصله تاریخی ی این دو بخش (یا دو نسل) از شاعران بود و در آن گزارش هیچ اشاره تئوریکی درباره تفاوت های آنها وجود نداشت.

من، در سال ۱۳۴۶ کوشیدم انواع راه هائی را که، تا آن روز، شاعران نیمائی، در چارچوب نظری ی شعر نیمائی، انتخاب کرده و در اكمال آن کوشیده بودند نشان دهم. حاصل این کوشش تفکیک ۱۱ سبک مختلف در درون شعر نیمائی بود که هر یک را (به ترتیب ظهور تاریخی شان) به نامی خوانده و به صورت زیر توضیح دادم:^۲

۱. پیشروان: نیما یوشیج (دوره دوم کار)، و سپس منوچهر شبمائی، شهریار (نقطه در دهه ۱۳۲۰)، اسماعیل شاهرودی (آینده)
۲. جویندگان: احمد شاملو (الف)، بامداد، سهراب سپهری
۳. سادگی گرایان: هوشنگ ابتهاج (هـ)، الف، سایه، سیاوش کسرائی (کولی)، محمد عاصمی (م)، شرتنگ، و محمد زهری
۴. زبان آوران: مهدی اخوان ثالث (م)، امجد، و بعدها نعمت میرزاده (م)، آذرم، و اسماعیل خونی (سروش).
۵. معنوا گرایان: محمود کیانوش؛ نصرت رحمانی و فروغ فرخزاد (هر دو در دوره دوم کار خود)، و منوچهر نیمستانی
۶. اعتدال گرایان: نادر نادرپور و فریدون مشیری (پس از پیوستن به شعر نیمائی).

۷. تصویرسازان: سهراب سپهری
۸. تماشاگرایان: منوچهر آتشی
۹. شکل گرایان: پدالنه رویانی
۱۰. التقاط گران: محمود مشرف آزاد تهرانی (م)، آزاد، محمد

حقوقی، طاهره صفارزاده، اسماعیل خونی (در دوره دوم کارش)
 ۱۱. نوجویان: محمد علی سپانلو، کیومرث منشی زاده، اسماعیل
 نوری علا و جواد مجابی (هر دو نفر اخیر در دوره اول کار خود).
 تفکیک این سبک های شعری به لحاظ تأکید خاصی صورت می گیرد
 که شاعران هر سبک بر یکی از ساحت های شعر داشته اند. به عبارت دیگر،
 شعر نیمائی در همه این جبهه های یازده گانه فعال بوده است اما شاعران هر
 سبک به ویژگی های خاصی از شعر توجه داشته و در متجلی کردن هر چه
 بیشتر آن ویژگی ها می کوشیده اند.

در میان این شاعران، آنان که با نام جویندگان مشخص شده اند (مثل
 احمد شاملو، و نیز سهراب سپهری ی دهه ۳۰) کسانی بودند که، از لحاظ
 شکل ظاهری ی شعر، از سفارش نیما در مورد لزوم حفظ وزن عروضی
 عدول کرده و اعلام داشته بودند که شعر نیازی به وزن عروضی ندارد. به
 جز این نکته، یافتن وجه فارق دیگری بین شعر آنان و سایر شعرای نیمائی
 آسان نیست. یعنی، شعر آنان نیز در گوهر خود نیمائی بود و، در نتیجه،
 می توان آنان را پلی بین «شعر نیمائی» و «شعر سپیده» ی دانست که در
 فصول آینده دوباره شان سخن خواهیم گفت.

در مورد سهراب سپهری می توان گفت که او، از لحاظ جهان بینی و
 نگرش فرهنگی نیز، با سایر شاعران نیمائی متفاوت است. او جدائی
 فلسفی ی شعر کلاسیک را از شعر نوی نیمائی، که در ماتریالیسم (ماده
 گرایی) ی این یک و عرفان زدگی ی آن دیگری نهفته بود، از میان برداشت
 و، بدینسان با وجود اینکه، از لحاظ ظاهر کار، از شاعران دیگر نیمائی
 مدرن تر بود اما، از لحاظ نگرش و جهان بینی، او را باید مبشر بازگشتی
 دانست که بعدها به صورت یک جریان اساسی در شعر معاصر ایران مطرح
 می شود و من در فصول آینده از آن سخن خواهم گفت. از این لحاظ سپهری

را می توان سرسلسله شاعران «عرفان گرا» ی نیمائی نیز دانسته ام.
 یک شاخه مهم دیگر شاخه ای است که شاعران آن را من «اعتدال گرا»
 خوانده ام. شاید نوشتن چند کلمه ای در مورد این شاخه بی فایده نباشد.
 طبیعی است اگر گهگاه شاعران نو سرای ایران در بین «شعر مکتب سخن»
 و «شعر نیمائی» رفت و آمد کرده باشند. به نظر می رسد که مکتب
 «سادگی گرایان نیمائی» می توانست بهترین جایگاه ورود برای شاعران
 مکتب سخن به شعر نیمائی باشد. اما، عده ای از شاعران آمده از مکتب
 سخن، در حوزه تعریف گوهر شعر با شاعران نیمائی اختلاف نظر داشتند و
 پیوستن آنان به شعر نیمائی بیشتر از لحاظ پیکر شعر بود. لذا، توقف آنان
 در مکتب «سادگی گرایان نیمائی» دیری نمی پائید و آنان از این جایگاه
 موقت جدا شده و راه دیگری را برای آینده کار خویش انتخاب می کردند.
 پس، ما نیز ناگزیریم آنان را صاحب مکتب خاصی در شعر نیمائی بدانیم.
 من نام «اعتدال گرایان» را برای این مکتب انتخاب کرده ام.^۲

«اعتدال گرایان»، به عنوان یک شاخه با هویت و مشخص در داخل
 «شعر نیمائی»، تنها به دعوت نیما برای کوتاه و بلند کردن مصرع ها و
 تغییر جای قافیه اکتفا کرده و، در مورد سایر مواضع نظری ی شعر، پیوند
 خود را با شعر مکتب سخن محفوظ داشتند. فریدون مشیری، عبدالعلی
 دستغیب، فرخ قیومی، مفتون امینی و محمد رضا شفیعی کدکنی از این
 جمله شاعرانند. اما، مهمترین شاعری که در این شاخه از شعر نیمائی
 حضور دارد، نادر نادریوز است که با آمدن به سوی ظاهر شعر نیمائی، به
 فصاحت و لطافت این شعر و شعر خود، هر دو، افزوده است و، از این
 دیدگاه، سهم او در تلطیف زبان شعر نیمائی بسا بیشتر از مهدی اخوان
 ثالث است که به شاعری «زبان آور» در این نوع از شعر نو شهرت یافته
 است.

در واقع، می توان گفت که بسیاری از شاعرانی که بعداً به شعر نیمایی پیوستند، و در غنا بخشیدن به آن سهم شدند، ابتدا کار خود را در «شعر مکتب سخن» شروع کرده بودند. برخی از شاعران این مکتب، پس از ورود به حوزه «شعر نیمایی»، با در ساحت های مختلف این نوع شعر حل شدند (مثل زهری و آنتی)، و با خود سبک تازه ای را مطرح کردند (مثل فرخزاد و رویانی).

در دهه ۶۰، «شعر نیمایی» بیشترین توانایی های خود را در قالب گوناگونی که گفتم متجلی ساخت، به تفوق «شعر مکتب سخن» خاتمه داد و، در حالیکه توانسته بود بهترین شاعران آن نوع شعر را به خود جذب کند، شناخته ترین نوع شعر نو در ایران شد.

در طول این دهه شاعران شعر نیمایی نیز گاه از شاخه ای از آن بریده و به شاخه دیگری در درون آن نوع شعر رو می کردند. مثلاً منوچهر آتشی از اعتدال گرایی به سوی تماشاگرانی می شناخت؛ رویانی از محتوی گرایی عدول کرد تا شکل گرایی پیشه کند؛ و کسرائی از ساده گویی به سوی محتوا گرایی رفت. در عین حال، در این دهه، شاعران جدیدی نیز به شعر نومی نیمایی پیوستند. این شاعران نیز یا در سبک های مختلف این شعر حل شدند (مثل گوش آبادی در تصویر سازان، باباجاهی در تماشاگرایان، منصور اوجی، مینا اسدی، جلال سرفراز و حمید مصدق در محتوا گرایان) و یا خود شیوه نوینی را در کنار سبک های ۱۱ گانه فوق بنیاد نهادند. تخصیص نام «نوجریان» به این شاعران نوآور اخیر، به لحاظ این نکته است که آنان، اغلب در سرآغاز کار خود، در عین حفظ مواضع نظری شعر نیمایی، امکانات بالقوه ای را در درون شعر خویش می پروراندند که در طول دهه ۶۰ به خروج کامل برخی از آنان از شعر نیمایی و پیوستنشان به «شعر موج نو» منجر شد.

۵۰ تئوری ی شعر - از «موج نو» تا «شعر عشق»

۴. مکتبشهرنیمایی

۱. sub-theory.

۲. نگاه کنید به: اسماعیل نوری علا. «نظری به شعر ایران در سال ۱۳۴۶». با مشاد.

شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۷.

طرح کامل تر این گروه بندی، به همین قلم، در کتاب «صور و اسباب» (صفحه

۱۵۵) آمده است. من برای کتاب حاضر در این طرح تجدید نظر کرده ام.

